

اهمیت راهبردی آزادی حلب

حلب به عنوان دومین شهر سوریه، پیوند راهبردی با محیط امنیتی ایران دارد. سیطره محور غربی، عبری، عربی بر این شهر، نقطه عزیمت تجزیه و بالکانیزه کردن منطقه توسط ناتو و انتقال ناامنی به محیط داخلی ایران بود.

حلب به عنوان دومین شهر سوریه، پیوند راهبردی با محیط امنیتی ایران دارد. سیطره محور غربی، عبری، عربی بر این شهر، نقطه عزیمت تجزیه و بالکانیزه کردن منطقه توسط ناتو و انتقال ناامنی به محیط داخلی ایران بود.

سوریه نقطه آغاز و عزیمت فاز جدید گسترش ناتو به شرق است. ناتو پس از ناکامی در عبور از دریای سیاه برای رسیدن به قفقاز و هارتلند (قلب) جهان، در طرح جدید خود چشم به عبور از کریدور (راهرو) کردی از طریق حلب داشت. در این راستا ناتو باید از طریق تجزیه سوریه، کشوری با مرکزیت حلب در شمال این کشور ایجاد و سپس از آنجا وارد کریدور کردی در عراق و ترکیه می‌شد. در این طرح می‌بایست کریدور کردی تا دریای خزر از کشورهای سوریه، عراق، ترکیه و ایران جدا می‌شد. از این رو سوریه به ویژه حلب به عنوان دروازه ورود به کریدور کردی، بخشی از محیط امنیتی ایران محسوب می‌گردید.

بنابراین آزادی حلب، پیشدستی در مقابله با مخاطرات امنیتی ایران است. آزاد سازی حلب پیروزی استراتژیک محور مقاومت در برابر محور غربی، عبری، عربی است. این پیروزی، دست برتر را برای دولت قانونی سوریه، محور مقاومت و ایران ایجاد می‌نماید. همچنین این پیروزی، موفقیت بسیار مهم دیپلماسی اقتدار و امنیت در برابر شبکه همکار داخلی غرب در ایران است که برای ایجاد رضایت آمریکا، خواستار عقب نشینی از سوریه بود.

چرا انگلیس و متحدانش، نگران پیروزی تهران در تحولات جهان اسلام هستند؟

اقبال کشورهای اسلامی به دکترین «اتحاد، مقاومت و مبارزه» ایران

سفر نخست‌وزیر انگلیس همزمان با هفته وحدت به منامه و حضور در جلسه شورای همکاری خلیج فارس، به‌خوبی نشان داد که سیاستمداران انگلیسی تا چه اندازه از وحدت اسلامی می‌ترسند. ترزا می در این جلسه با متهم کردن ایران به دخالت در کشورهای منطقه، اعراب را ترغیب کرد تا با خرید بیشتر اسلحه از انگلیس، خود را در برابر «خطر ایران»، مصون سازند.

آزادی حلب، حال و روز تروریست‌ها و حامیان آنها در برخی کشورهای عربی و دولت‌های غربی را ناخوش کرده است. آنها که گمان نمی‌بردند بشار اسد قدرت کنترل بحران جنگ داخلی را داشته باشد، و حتی بتواند در برابر اتحادی سراسری از مخالفان و تروریست‌ها مقاومت کند، حالا کیش و مات خود در صفحه شطرنج سوریه را به تماشا نشسته‌اند.

منطق حامیان تروریست‌ها از ابتدای جنگ داخلی در سوریه که هدفش، به انحراف کشیدن نهضت بیداری اسلامی در کشورهای عربی بود، از ابتدا روشن به نظر می‌رسید. این منطق عبارت بود از تحریک اقوام و مذاهب، رودررو قرار دادن مردم و سپس ماهی سیاسی گرفتن از آب گل‌آلود جوامع عربی. این همان خطی بود که از ابتدا انگلیسی‌ها پیگیری می‌کردند. از همان دورانی که آنها ابرقدرت جهانی بودند و با به‌راه انداختن فرقه‌های انحرافی مانند وهابیت در دل اهل تسنن و یا بهائیت در میان جامعه شیعی، خط نفاق در جهان اسلام را پی می‌گرفتند، چراکه از اتحاد مذاهب اسلامی می‌ترسیدند.

تفرقه، مبنای دکترین سیاست خارجی ریاض

عربستان سعودی در سال‌های اخیر، نماد پیگیری استراتژی نفاق در جهان اسلام بوده است. آل سعود با متهم کردن دولت‌های مختلف اسلامی از ایران گرفته تا عراق و سوریه، به انواع اتهاماتی که بیشتر برانزده همان رژیم است، سعی کرده راهبرد دیکته شده از سوی لندن‌نشینان را به‌خوبی پیاده کند. جنگ یمن در اوج مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵، هزینه‌کرد دلارهای نفتی برای بحران‌آفرینی در سوریه و عراق و کمک به گروه‌های تروریستی در کشورهای مختلف، از جمله تحرکات ریاض در طی این سال‌ها بوده است.

در چنین شرایطی، روشن است که مبنای تئوریک دکترین سیاست خارجی آل سعود، شکاف و تفرقه در جهان اسلام بوده است. عربستان به‌خوبی می‌داند که اگر جهان اسلام برخوردار از وحدت راهبردی و همگرایی فکری و سیاسی شود، آن وقت ریاض شانس زیادی برای نفوذ در کشورهای کوچک اسلامی نخواهد داشت و نمی‌تواند نظام غیرمشروع خود را با کمک انگلیس و آمریکا حفظ کند. حکام آل سعود که دست‌شان به خون میلیون‌ها مسلمان آلوده است، می‌دانند که اگر از حمایت غربی‌ها محروم شوند، ملت‌های مسلمان آنها را سرنگون خواهند کرد، برای همین هم، به‌جای دراز کردن دست دوستی به سوی مسلمانان، حاضرند با دشمن صهیونیست متحد شوند تا چند روزی بیشتر در قدرت بمانند.

تهران، منادی وحدت

اما در برابر خط تفرقه که وهابیت مسلط بر عربستان پرچم‌دار آن است، تهران قریب به چهار دهه است که از اتحاد جهان اسلام حمایت می‌کند. اعتماد به نفس خودبنیاد ایرانی که ناشی از استقلال سیاسی و عدم وابستگی به غرب و شرق است، باعث شده تا تهران به‌طور تاریخی، نماد وحدت در جهان اسلام باشد.

تر «امت اسلامی» که حاضر نیست مشکلات جهان اسلام را بیرون از مشکلات جامعه ایرانی ببیند، موجب آن شده که ایران به یاری ملت‌های مظلوم منطقه بشتابد و در عمل، مسلمانان را هرکجا که هستند، یاری دهد. این همان اقدامی است که عربستان و حامیان فرامنطقه‌ای اش، آن را دخالت ایران در امور سایر کشورها می‌خوانند. اگر امروز ایران در خط مقدم حمایت از ملت مظلوم فلسطین قرار دارد، اگر ایران حامی ملت سوریه در جنگ داخلی این کشور بوده، اگر تهران، عراقی‌ها را از شر داعش نجات داد، یا اگر ایران از حقوق ملت بحرین دفاع می‌کند و با هرگونه مداخله غیرمسلمانان در امور کشورهای اسلامی مبارزه می‌کند، همه و همه به‌خاطر این است که در ایران، تفکری مبتنی بر وحدت اسلامی حاکم است. همان تفکری که از چندین دهه قبل توسط روشنفکران و علمای دینی در کشورمان پی گرفته شده و هنوز هم تهران استراتژی خود را براساس وحدت جهان اسلام تعریف می‌کند.

رهبری خط نفاق، از ترزا می تا ملک سلمان

بنابراین با توجه به اهمیت مبانی فکری دکترین سیاست خارجی کشورها در منطقه، به‌وضوح می‌توان دریافت که موضوع وحدت در جهان اسلام، امروزه موضوع اصلی در منطقه است. نتیجه عدم وحدت، داعش، جنگ و مسلمان‌کشی است و فرجام همگرایی اسلامی، قدرت گرفتن جهان اسلام در برابر دولت‌هایی است که می‌خواهند منابع مهم موجود در اختیار مسلمانان را به طرق مختلف غارت کنند.

سفر نخست‌وزیر انگلیس همزمان با هفته وحدت به منامه و حضور در جلسه شورای همکاری خلیج فارس، به‌خوبی نشان داد که سیاستمداران انگلیسی تا چه اندازه از وحدت اسلامی می‌ترسند. ترزا می در این جلسه با متهم کردن ایران به دخالت در کشورهای منطقه، اعراب را ترغیب کرد تا با خرید بیشتر اسلحه از انگلیس، خود را در برابر «خطر ایران»، مصون سازند. فریبی آشکار که متأسفانه دولتمردان کم‌خرد عرب نیز در دام آن افتادند. پیش از این بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز با تأکید بر آنچه خطر قدرت گرفتن ایران می‌نامید و طرح موضوع متوهمانه احیای امپراطوری پارس، سعی کرد تا اعراب را از ایران ترسانده و آنها را به صهیونیست‌هایی که سابقه‌ای روشن علیه مسلمانان دارند، نزدیک کند.

به این ترتیب ترزا می، دونالد ترامپ، بنیامین نتانیاهو و سیاستمدارانی سرسپرده در جهان اسلام مانند آل سعود و یا آل خلیفه را باید رهبران خط تفرقه در جهان اسلام دانست. همان‌ها که نان شکاف در جهان اسلام را می‌خورند و به نام ایران‌هراسی، جنایات خود را توجیه می‌نمایند.

شکست اعراب سرسپرده در راهبرد واگرایی اسلامی

با همه تلاش‌های صورت گرفته برای فروپاشی اتحاد اسلامی و سرمایه‌گذاری گسترده خط نفاق برای رواج تروریسم در منطقه غرب آسیا، ملت‌های مسلمان از ایده همگرایی اسلامی دفاع می‌کنند. چرخش مصر به سوی محور مقاومت و پیوستن بسیاری از چهره‌های غیرحکومتی در کشورهای مختلف اسلامی به سوی ایران، نشان می‌دهد که دیگر رهبران عرب قدرت فریب ملت‌های خود را نداشته و آنها به خوبی می‌بینند که استراتژی «اتحاد، مقاومت و مبارزه» که تهران آن را رهبری می‌کند، بهتر می‌تواند امنیت را به منطقه بازگرداند.

امروزه ملت‌های مسلمان می‌بینند که فرزندان وفادار به ملک‌سلیمان، داعشی‌های امروز هستند و نیروهای پایبند به تئوری نئوعثمانی‌گری اردوغان، در قامت تروریست‌های جبهه‌النصره ظاهر شده‌اند که منطقه را به آتش می‌کشیدند. در برابر اینها اما فرزندان گفتمان انقلاب اسلامی، حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق، فاطمیون سوریه، جهاد اسلامی فلسطین و نیروهایی از این دست هستند که جز برای رفاه و برقراری صلح میان مسلمانان تلاش نمی‌کنند.

هفته وحدت، فرصت مناسبی برای یادآوری دوباره تفاوت‌های آشکار این دو جریان فکری - سیاسی در جهان اسلام است. ملت‌های مسلمان مختارند که سرسپرده آل سعود باشند و شریک جرم آنها در برادرکشی در سوریه و عراق و یمن شوند و یا مختارند از استراتژی وحدت‌گرایانه ایران پیروی کنند که نتیجه‌اش آزادی کشورهای مختلف از زیر بار فشار تروریست‌ها و قدرت گرفتن جهان اسلام در برابر مداخله‌های غربی است. روند تحولات منطقه نشان می‌دهد که انتخاب ملت‌های مسلمان، رویکرد دوم است. رویکرد اتحاد و مقاومت و مبارزه که ایران نماد است و این همان موضوعی است که باعث هراس انگلیس و سیاستمداران سرسپرده آنها شده است.

واکاوی پیروزی های ارتش سوریه در حلب

اوضاع تا آنجا وخیم شد که دیوانه ای در لبنان به اسم احمد الاسیر هم قدرت یافته بود و آماده می شد تا با سقوط شهر مرزی القصیر آتش باروت سوریه در لبنان را مشتعل کند.

به گزارش دیدبان؛ تا قبل از خرداد ۹۴ شکست های متعدد نظامی به ارتش، نظام و مردم سوریه تحمیل می شد و شهرها یکی پس از دیگری سقوط می کردند.

طرح آتشفشان دمشق توسط سعودی ها با موفقیت کلید خورده بود و مجموعه ای از چندین عملیات با هدف کشاندن دامنه درگیری ها به پایتخت، حمله به مراکز و نهادهای امنیتی، ترور برخی وابستگان حکومتی، ایجاد شکاف در بدنه ارتش سوریه و ... به آستانه کاخ ریاست جمهوری رسیده بود. شایعه شد بشار اسد به لاذقیه گریخته و همسر و فرزندانش نیز به روسیه یا ایران منتقل شده اند.

اوضاع تا آنجا وخیم شد که دیوانه ای در لبنان به اسم احمد الاسیر هم قدرت یافته بود و آماده می شد تا با سقوط شهر مرزی القصیر آتش باروت سوریه در لبنان را مشتعل کند.

دولت ایران سرخوش مذاکرات هسته ای بود و روسیه نیز سکوت مرگباری را در قبال متحد خود در پیش گرفته بود. و حزب الله در این شرایط سخت بایستی از بین بد و بدتر یکی را انتخاب می کرد: هجوم سنگین رسانه های عربی به عنوان حامی دیکتاتور و یا سقوط دمشق به عنوان مرکز ثقل مقاومت، و بدون شک انتخاب گزینه اول بود.

نیروهای نظامی حزب الله برای اولین بار بصورت مستقیم به معرکه سوریه وارد شدند و شهر استراتژیک القصیر را آزاد کردند. بعد از آن بود که بشار اسد با تی شرت مشکی در کنار همسرش اسماء در حال رانندگی در خیابان های دمشق دیده شد.

در حالیکه دیپلمات ها آماده می شدند کار سوریه را در ژنو ۲ تمام کنند، پیروزی حزب الله در القصیر، مثل یک دومینو همه توافقات دیپلماتها در ژنو ۱ و ۲ را نقش بر آب کرد. آزادی حلب در آذر ۹۵، ثمره تغییر استراتژیکی بود که حزب الله در میدان نبرد در خرداد ۹۲ ایجاد کرد.

تا جایکه امروز پاپ فرانسیس همدردی عمیق خود را در نامه به بشار اسد با سوریه و ملت این کشور ابراز می کند و از او می خواهد تا سوریه را به عنوان الگویی برای همزیستی مشترک ادیان حفظ کند.

و محور دمشق بیروت بغداد و تهران موفقیت های سیاسی و میدانی خود را "تنها" مدیون این موفقیت در عرصه میدانی است.